درک مادیگرایی در ایران

افکاری، جهانگیر

جوانان ما همیشه و همه‏جا شنیده یا خوانده‏اند که مادّیگری(ماتریالیسم)در ایران به دوران‏ پهلوی با وجود دکتر ارانی و 53 نفر سپس با حزب توده تبلیغ و برپا شده.(از 1310 تا 40 و 50 و 60).

«ماتریالیسم آئینی است که بنابرآن هیچ مادّه و پایه‏ای بدون جسم و بدن وجود ندارد،وجود همان مادّه است و بس،و پایداری روح را قبول ندارد.وجود روح و ماورای آن هستی خداوند را انکار می‏کند»:ص 157،جلد هفتم،گراند لاروس،چاپ پاریس 1969.

منظور نگارنده از این نوشته نگاه به اندیشه تنی چند از شاعران بی‏همتای فارسی است که از 10 تا چند سده پیش چنین بینشی داشته‏اند.به راستی خواهان روشنگری ادبی هستم نه تبلیغ‏ سیاسی و اجتماعی:

چنان‏که عبید زاکانی 8 سده پیش در دیوان خود آورده است:

...«بزرگان و زیرکان خرده‏دادن...می‏فرمایند:روح ناطقه اعتباری ندارد و بقای آن به بقای‏ بدن متعلق است و فنای آن به فنای جسم...»

فردوسی:بیش از ده سده پیش:

«...زیان کسان از پی سود خویش-بجویند و دین اندر آرند پیش».

خیام:بیش از 9 سده پیش:515 ف

«...تا چند زنم به روی دریاها خشت؟-بیزار شدم ز بت‏پرستان بهشت خیام که گفت:دوزخی باشد مست؟که رفت به دوزخ و که آمد ز بهشت؟»

ناصرخسرو:400 هـ ق

«از شاه زی فقیه چنان بود رفتنم-کز بیم مور در دهن اژدها شدم»

شیخ عطّار:540-618 هـ ق.

«...در حیرتم که دشمنی کفر و دین ز چیست‏ از یک چراغ کعبه و بتخانه روشن است»

سنایی:8 سده پیش.

...«آن‏کسانی که راه دین رفتند-چهره از ننگ خلق بنهفتند.

با فراغند و بی‏فروغ همه-گه دریغ‏اند و گه دروغ همه»...

حافظ:7 سده پیش

«...واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می‏کنند چون به خلوت می‏روند آن کار دیگر می‏کنند»...

...توبه‏فرمایان چرا خود توبه کمتر می‏کنند»...

این‏گونه دیدگاهها در صائب(4 سده پیش)،قاآنی(2 سده پیش)عارف(آغاز همین سده) بیان شده است تا چه رسد به گویندگان امروز.